

## بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کردی (اسماعیل شاهرودی و عبدالله گوران)

امید عزیز مصطفی\*

بهروز چمن آرا\*\*، پارسا یعقوبی جنبه‌سرای\*\*\*

### چکیده

شعر حزبی معاصر از پرچم‌داران ادبیات متعهد است که در بسیاری از کشورهای جهان، هم‌سو با اندیشه‌های مارکسیستی، در صدد بازتعریف و برساخت مفاهیمی بنیادین هم‌چون تاریخ، آگاهی، برابری، و واقعیت برآمده و بر مبنای مفاهیم مذکور مبارزه‌ای صریح یا نمادین را علیه قدرت‌های تمامیت‌خواه حاکم بر جامعه سامان بخشیده است. در فرهنگ و زبان فارسی و کردی نیز رواج باورهای مارکسیستی به طرح موضوعات مشابه، ولی شیوه‌های بازنمایی متمایز منجر شده است. تبیین تطبیقی دلالت‌های ایدئولوژیک مذکور می‌تواند به نشانه‌گشایی معرفتی - زیبایی‌شناختی شعر شاعران کمک کند. در این پژوهش، شعر دو نماینده شاخص شعر حزبی متعهد فارسی و کردی، یعنی اسماعیل شاهرودی و عبدالله گوران، به شیوه توصیفی - تحلیلی با قصد بازنمایی واقعیت در آن‌ها دلالت‌یابی و تفسیر شده است. نتیجه نشان می‌دهد که وجود تعهد ایدئولوژیک به‌مثابه امر پیشینی سبب شده است که با وجود تفاوت در بافت اقلیمی و اجتماعی، موضوعات بازنمایی دو شاعر مشترک، اما شیوه‌های بازنمایی آن‌ها متفاوت باشد. به طوری که می‌توان وجه تمایز بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر را در قالب زمینه‌مندی یا زمینه‌زدایی از موضوع بازنمایی برشمرد. بدین

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، Omed.azizmostafa@gmail.com

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)، b.chamanara@uok.ac.ir

\*\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، p.yaghoobi@uok.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹



صورت که شاهرودی نه از تجربه زیسته دقیق خود یا جامعه ایرانی می‌گوید و نه اصطلاحات و مفاهیم چپ را به شکل عریان و صریح وارد متن می‌کند. درمقابل، بیان گوران مبتنی بر زمینه‌مندی است. او هم به تجربه زیسته اقلیمی و اجتماعی ملت گرد ارجاع می‌دهد و هم اصطلاحات و مفاهیم چپ را به مثابه زمینه معرفی وارد شعر می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** شعر حزبی فارسی، شعر حزبی کردی، بازنمایی واقعیت، اسماعیل شاهرودی، عبدالله گوران.

## ۱. مقدمه

توجه به تاریخ و سیاست از دغدغه‌های اصلی هنر و ادبیات جهان است و بخشی از ادبیات به‌شکلی آشکار از این موجودیت تاریخی و سیاسی سخن گفته و حتی بخش اصلی ادبیات متعهد معاصر بر مبنای آن سامان یافته است. رواج ادبیات حزبی معاصر در کشورهای جهان، از جمله ایران و همسایه‌های آن، یکی از این موارد است.

ردپای شعر حزبی در ایران را می‌توان در شعر مشروطه و روزنامه‌آموزگار دنبال کرد که به این نوع ادبیات اختصاص داشت و ابوالقاسم لاهوتی و فرخی یزدی را می‌توان از اولین مروجان شعر حزبی و کارگری در ادبیات معاصر فارسی دانست، اما رونق این تفکر را باید در ادبیات دهه بیست جست. در این دهه با رواج افکار سوسیالیستی، علاوه بر وجود «انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی»، مجلات و نشریاتی هم چون پیام نو، ماه‌نامه مردم، کیبوتر صلح، پیک صلح، و ستاره صلح نیز به نشر افکار حزبی می‌پرداختند. بر همین اساس، تقریباً اغلب شاعران نیمایی هم چون شبیانی، شاملو در دهه اول شاعری، ابتهاج، کسرایی، و شاهرودی در اشعار خود باورهای حزبی را بازنمایی می‌کردند (بنگرید به لنگرودی ۱۳۸۱: ۲۳۹-۵۸۷).

این روند و رویکرد در گوشه‌ای دیگر در همسایگی ایران هم به‌شکلی دیگر اتفاق افتاد، به طوری که حزب کمونیست کردستان عراق یا بنابه آنچه که در زبان کردی آن دیار از آن با تعبیر «حزب شیوعی کردستان» یاد می‌شود، حزبی با پیش مارکسیستی است که از سال ۱۹۴۵ به بعد به عنوان حزب کمونیست عراق، شاخه کردستان، فعالیت می‌کرد. سپس از آغاز دهه ۱۹۹۰ با نام جدید فعالیت مستقل خود را ادامه داد. پدیدار شدن اصطلاح چپ در کردستان به زمانی بازمی‌گردد که اندیشه چپ از جایگاه اصلی خود، یعنی اروپا، به خاورمیانه انتقال یافت. به علت آن که کردستان جامعه‌ای عشایری و فئودالی بوده است، جنبش‌های کشاورزی و دهقانی همیشه بخشی از حرکت عدالت‌خواهانه اجتماعی این

جامعه بوده‌اند. گوران شاعر، در مقام یکی از پیش‌گامان نوسازی شعر نوی کردی، توانسته است اندیشه حزبی کردی را با فرمی استوار در شعر خود بازنمایی کند.

از مفاهیم کلیدی شاعران حزبی «ایدئولوژی» است. شاعران حزبی، در مقام برسانندگان واقعیت اجتماعی، با بهره‌گیری از مبانی و مفاهیم خاص خویش کوشیدند که از ادبیات، به‌ویژه ساختار و قالب نوی آن، برای نیل به اهداف و مقاصد خویش بهره‌برداری کنند و با به‌کارگیری ایدئولوژی خاص خود، آن‌ها را عملی کنند. به عبارت دیگر، بر ساخت واقعیت معرفتی - هنری در آثار ادبی شاعران حزبی بر مبنای ایدئولوژی مارکسیستی سامان یافت، به طوری که تبیین دلالت‌های معرفتی - زیبایی‌شناختی بدون توجه به آن به شکل دقیق میسر نیست. در این نوشتار، به قصد ابهام‌گشایی از بر ساخت واقعیت معرفتی - هنری حاکم بر آثار دو شاعر حزبی فارسی و کردی، یعنی اسماعیل شاهرودی و عبدالله گوران، دلالت‌های متنی اشعار آن‌ها نشانه‌گشایی و تفسیر شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

نوشتارهای تحقیقی درباره شعر حزبی معاصر با وجوهی از دلالت‌یابی متنی نوشته شده‌اند که از میان آن‌ها موارد ذیل می‌توانند پیشینه تحقیق حاضر باشند.

کریمی فیروزجایی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای، با عنوان «تحلیل شیوه‌های تولید نشانه‌های دیداری در شعر معاصر»، به بررسی شعر دیداری در شعر اسماعیل شاهرودی، افشین شاهرودی، طاهره صفازاده، و مهرداد فلاح پرداخته‌اند. رضوان‌نیا (۱۳۹۷) در پایان‌نامه‌اش، با عنوان *بازنمایی نظریات مارکس در ادبیات معاصر فارسی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، به بررسی تأثیر نظریات کارل مارکس بر ادبیات فارسی، که مقارن با سال‌های نهضت مشروطه بوده، پرداخته است و با کلی‌گویی، مواردی از این تعامل را بر شمرده است. همتی و خلیلی صرافی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای، با عنوان «سبک‌شناسی اشعار اسماعیل شاهرودی» با نگاهی فرمالیستی، سبک شعر اسماعیل شاهرودی را از سه منظر فکری، ادبی، و زبانی بررسی کرده‌اند. تحلیل‌ها بیش‌تر مبتنی بر گزارشی توصیفی با تکیه بر ذکر بسامد آن‌هاست.

در حوزه شعر حزبی کردی، جاسم عزیز (۱۹۹۵) پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد خود را، با عنوان *تحقیق در مورد زندگی و شعر گوران*، نوشته است. در این نوشتار نویسنده زندگی شاعر، انواع شعر گوران، جهان‌بینی گوران، و طرز تفکر مارکسیسم نزد گوران را بررسی کرده و برای تأیید نظر خود مثال‌هایی نیز آورده است.

در نوشتارهای مذکور اگرچه به درون‌مایه با بحث واقعیت توجه شده است، به بر ساخت واقعیت به قصد ابهام‌گشایی از درون‌مایه توجه چندانی نشده است.

### ۳. مبانی نظری تحقیق

معنا، مفهوم، شمول، و مصداق‌های اصطلاح واقعیت از منظر حوزه‌های معرفتی و مکتب‌های فکری متنوع و متفاوت است. در مبانی نظری بحث، مفهوم واقعیت و واقعیت‌گرایی به شکلی مختصر از منظر تاریخی و معرفتی، به‌ویژه وجه ایدئولوژیک، به‌منظور تبیین دلالت‌های متنی هم‌سو با آن تلقی معرفی می‌شود. به‌لحاظ تاریخی، رئالیسم چونان آموزه یا نظریه هدف‌مند، در میانه سده نوزدهم واکنشی در برابر خصلت آرمانی کالیسم و خصلت ذهنی و تلقینی رمانتیسم بود. واقع‌گرایی سده نوزدهم بر تفسیر همه‌جانبه زندگی اجتماعی و تجسم دقیق سیمای زمانه تأکید می‌کرد (طباطبایی ۱۳۶۴: ج ۱، ۸۱). رئالیسم هنگامی پا به عرصه ادبیات و شعر گذاشت که افراد جامعه به ضرورت شناخت نیروهای مؤثر در عملکرد مکانیسم اجتماعی پی‌بردند و این شناخت برای فرد وظیفه‌ای لازم شمرده شد (رافائل ۱۳۵۷: ۱۲).

از منظر معرفتی، اعم از فلسفی و اجتماعی، دو دیدگاه در باب واقعیت و رئالیسم وجود دارد. دیدگاه اول به جدایی ذهن و عین باور دارد و چنین می‌نماید که واقعیت‌ها یا مدرکات حسی مستقل از آگاهی ادارک‌کننده وجود دارند (کار ۱۳۹۶: ۳۴). به‌عبارت‌دیگر، طبق این تلقی اگر انسان‌ها نیز از میان بروند، جهان خارج هم‌چنان وجود خواهد داشت. به‌طور کلی، رئالیست موجودات جهان خارج را واقعی و دارای وجودی مستقل از ذهن انسان می‌داند. این اسلوب هنری، دگرساز، و اصلاح‌گر هنر را بیش از همه اسلوب‌های هنری متجلی می‌سازند. مهم‌ترین خصوصیت اثر رئالیستی توصیف انسان به‌صورت موجود اجتماعی است. به‌عبارت‌دیگر، رئالیسم ریشه رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان جست‌وجو می‌کند (پرهام ۱۳۶۰: ۴۶).

این دیدگاه، که به ذات‌گرایی مشهور است، از منظر هستی‌شناسی روایت‌گری، واقعیت را به‌مثابه رخدادی متعلق به گذشته فرض کرده است که در زبان راوی/راویان با فعل گذشته بازنمایی می‌شود. براساس همین باور، نویسنده/شاعر در جهان متن خود به‌دنبال بازآفرینی جنبه‌های بی‌واسطه واقعیت بیرونی، اجتماعی، و آگاهی جمعی است و آثار رئالیستی موضوعاتی هم‌چون توجه به فقر، فقر، مسائل اجتماعی، و به‌ویژه تعارض‌های

بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کُردی ... (امید عزیز مصطفی و دیگران) ۱۵۷

میان فرد و جامعه و تجزیه و تحلیل افراد در محیط‌های خاص را در بر می‌گیرد (گلدمن ۱۳۷۱: ۳۲).

بخشی از رئالیسم هم‌سو با تلقی مارکسیستی به رئالیسم سوسیالیستی (socialist realism) معروف است که در قالب سبکی هنری در دوره حکومت شوروی در روسیه و سپس در دیگر کشورهای کمونیستی پدید آمد. پاگیری رئالیسم سوسیالیستی را با جریان شکل‌گیری انقلاب‌های کارگری و ایجاد حکومت‌های سوسیالیستی هم‌زمان می‌دانند. رئالیسم سوسیالیستی، با اصالت‌دادن به روایت‌گری واقعیت، مرکزیت توجه خود را به زندگی مردمان فرودست، بیان مشکلات طبقاتی، و گاهی به روند مبارزات و انقلاب‌ها معطوف می‌کند (ساچکوف ۱۳۶۲: ۱۸).

ادبیات حزبی در ذیل تلقی معرفتی-اجتماعی مارکس نیز واقع‌گرایی سوسیالیستی با بهره‌گیری از مبانی و مفاهیم خاص خویش کوشید که از ادبیات، به‌ویژه ساختار و قالب نوی آن، برای نیل به اهداف و مقاصد خویش بهره‌برداری کند و با به‌کارگیری ایدئولوژی خاص خود، آن‌ها را عملی سازد. این ایدئولوژی شامل مجموعه‌ای سامان‌مند از باورها و اندیشه‌های ثابت سیاسی و اجتماعی از جمله سیستم‌های فکری، فلسفی، و مذهبی است که فرد، گروه، یا جامعه بدان دل‌بستگی دارد و در تعیین خط‌مشی، عمل، یا موضع‌گیری معتقدان به آن‌ها در مسائل سیاسی-اجتماعی مؤثر است (الیوت ۱۳۹۵: ۸۶).

رئالیسم و واقع‌گرایی چنان در بطن و متن اندیشه هنرمندان حزبی رخنه و رسوخ یافته بود که اجازه نمی‌داد هیچ‌گونه هنر انتزاعی و ایدئالیستی به معنای ذهنی و خیال‌آمیز در جامعه حضور و نقش داشته باشد. غلبه زیباشناسی متکی بر واقعیت برآمده از توجه مارکس بدان بود که وی دین را به‌عنوان نمودی از اعتراض طبقه کارگر به وضعیت اقتصادی نامناسب و از خودبیگانگی‌شان در نظر می‌گرفت. به همین دلیل است که ایگلتون برای شناخت این نقد به آگاهی بر توجه به شرایط تاریخی آن تأکید می‌کند (ایگلتون ۱۳۹۳: ۱۹).

بنابر غلبه دیدگاه ذات‌گرایانه بر ادبیات مارکسیستی و واقع‌گرایی سوسیالیستی، نویسنده/شاعر امر اجتماعی-فرهنگی، به‌ویژه نوع آگاهی‌بخش و عدالت‌خواهانه، را به‌مثابه موضوعی از پیش موجود فرض کرده است، اما سعی می‌کند آن را در متن بازتاب دهد. دیدگاه دیگری هم ذیل عنوان برساخت‌گرایی وجود دارد که «منکر این است که دانش ما برداشتی مستقیم و سراسر از واقعیت باشد». طبق این تلقی، ما به‌مثابه یک فرهنگ یا جامعه روایت‌هایی خاص از واقعیت را بین خودمان برمی‌سازیم. در برساخت‌گرایی اجتماعی چیزی به‌نام حقیقت عینی متصور نیست و هر دانش محصول نگرستن به جهان از این منظر یا آن منظر

است (بر ۱۳۹۸: ۲۲). به عبارت دیگر، زبان یک نیروی برساننده است و منبع اجتماعی برساختن شرح‌های گوناگون درباره‌ی روی‌دادها و جهان است (سرل ۱۳۹۶: ۳۴). باتوجه‌به نگاه اخیر، شاعران حزبی نیز به‌مثابه‌ی یکی از برسانندگان انواع واقعیت‌های اجتماعی – فرهنگی سعی کرده‌اند تا با تکیه بر تجربه‌ی زیسته‌ی خود یا فراتر از آن، واقعیت‌هایی هم‌سو با ایدئولوژی حزبی یا موردتوقع حزب را برساخته یا کلیشه‌سازی کنند.

#### ۴. جوه بازنمایی واقعیت در شعر حزبی شاهرودی و گوران

شاهرودی و گوران در مقام دو شاعر حزبی فارسی و گُردی، هم‌سو با دل‌بستگی‌های ایدئولوژیک، به موضوعات متنوعی پرداخته و برساخت واقعیت شعری خود را بر آن‌ها استوار کرده‌اند. برخی از این موضوعات شامل احساس ملیت، انقلاب، خیزش، دفاع، تحریک جامعه برضد ظلم و سلطه‌گران، و... است. این شاعران، در مقام هنرمندی متعهد، موضوعات مذکور را در دو سطح اجتماعی (سیاسی - اقتصادی) و فرهنگی با فروع آن‌ها به‌قصد بیدارگری یا تهییج احساسات بازنمایی کرده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، شعرای حزبی همیشه در این فکر بوده‌اند که برای ایجاد اهداف و مقاصد خود، به‌ویژه به‌منظور هوشیارساختن جامعه و تحریک آنان برای مقابله و قیام علیه حکومت‌های اقتدارگرا، واقعیت را دوباره نشان دهند.

#### ۱.۴ بازنمایی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران: سطح اجتماعی

شعرای حزبی جدید فارسی و گُردی در اشعار خود کوشیده‌اند تا دردهای اجتماعی جامعه و مشکلات ناشی از پدیده‌ی ناخوش‌آیند اختلاف طبقاتی، بی‌سوادی، علل و عوامل عقب‌ماندگی، مسئله‌ی زن، مسئله‌ی کارگر، استضعاف، و غیره را ارائه کنند؛ به‌ویژه پدیده‌های برجسته و واضحی که در هر عصر و مرحله‌ای وجود داشته و موجب و برهم‌خوردن مرزهای نظم و برابری اجتماعی شده‌اند. با این‌وصف، به‌تعبیری اشعار آنان چنین است:

ثمره‌ی تجربه‌ای اجتماعی است و زمانی متولد می‌شود که شاعر مسائل و مشکلات جامعه خود را احساس کرده، با درد و رنج محیط اجتماعی خود درمی‌آمیزد، و سرانجام این راه غیر از نمایان‌ساختن بخشی از دردهای جامعه راه‌حلی نیز برای آن‌ها ارائه می‌کند (توفیق ۱۹۸۷: ۱۷۰).

سطح اجتماعی بازنمایی واقعیت در شعر شاعران مذکور را می‌توان از دو منظر سیاسی و اقتصادی صورت‌بندی کرد.

#### ۱.۱.۴ وجوه سیاسی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران

وجوه سیاسی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران در قالب موضوعاتی هم‌چون آزادی، استقلال، ملی‌گرایی، و انقلابی‌گری سامان یافته است که البته نوع موضع‌گیری آن‌ها از یک سو بنابه ایدئولوژی مشترک شبیه به هم و از سوی دیگر به اقتضای بافت اجتماعی گاه از هم متمایز می‌شود.

##### ۱.۱.۱.۴ آزادی و استقلال

آزادی و استقلال از مفاهیمی هستند که در چهارچوب‌های فکری اعم از سیاسی، اعتقادی، و عرفی معانی و کارکردهای متفاوت دارند. به عبارت دیگر، در تلقی‌های سیاسی به معنای عام آن‌ها معمولاً این پیش‌فرض وجود دارد که آزادی و استقلال حق طبیعی اشخاص و ملت‌هاست، اما نوع پی‌گیری آن‌ها در نحله‌های مختلف سیاسی متمایز است. برای مثال، در نگاه متفکران چپ‌گرا، از جمله شاعران حزب توده و شاعران شعر چریکی، آزادی ملت و استقلال وطن امری خودجوش و خودرو نیست که بتوان از ثمره آن برخوردار شد، بلکه باید برای آن جنگید. در نگاه آنان، به دست آوردن آزادی و استقلال نوعی تولد است و هیچ تولدی نیز بدون درد و رنج نیست. هرچند نابرابری، اسارت، تحت‌سلطه‌بودگی، و فرودستی از جمله دردهایی هستند که همیشه در کالبد جامعه وجود دارند، در ادبیات متعهد حزبی بازنمایی مفاهیم مذکور به مثابه شکلی از واقعیت و تعهد اجتماعی مفروض است و هنرمندان، به‌ویژه شاعران، با نگاهی ایدئولوژیک آن‌ها را با مخاطب - خواننده در میان گذاشته‌اند. شاهرودی در شعر «دقت»، با مخاطب قرارداد ملت، آنان را به دقت فراخوانده و به آنان خاطر نشان کرده است که از وضعیت موجود ملت آگاه است و می‌داند که برای به دست آوردن استقلال و دستیابی به بوی خوش گل هنوز غنچه است، اما این خشم، عصیان، و طغیان ملت بالأخره شکوفا می‌شود:

لیکن / ای ملت! / دقت! / لیکن / ای ملت! / غنچه خشم تو، عصیان تو، طغیان تو  
دانم شکفد. / شکفد دانم زود / بوی گل مستم سازد... / می‌شناسم تو را - دشمن! /  
می‌ستیزم با تو (می‌ستیزد سرباز) / همه‌جا دشمن بگیرد - بگیرد / بگیرد از تو -  
ز من... / تیشه مردی کاید از دور، / (سوی شهر آید، آرام آید) / می‌کند گور تو را -

ای دشمن! گورت را... / شمع خاموش برافروخته اینک... / تا من از چشمه خشکیده  
بنوشم... / تا ببوسد زن دل‌مرده لبانم... (شاهرودی ۱۳۹۰: ۶۳-۶۵).

شیفتگی گوران در مقام شاعری با ایدئولوژی حزبی به استقلال و آزادی تا بدان حد  
است که آن را در شعر «چهره به‌هار» تا مقام یک آیین ارتقا داده و به صورت ضمنی با  
بهره‌گیری از سایر نشانگان زبان عاطفی شعر و وجه رمانتیستی آن خود را رهرو آن آیین  
نشان می‌دهد:

منیش وهک ئیوه له دنیای گه‌وره گه‌ردیکم بچووک، / حه‌تتا ناشتوانم بفرم، بخوینم،  
به‌بال، به‌ده‌نووک! / به‌لام وهک ئیوه له دلما نه‌گری مه‌یلی سه‌ربه‌ستی / نه‌مه‌ش ئایینم وهک  
ئاییتانه: هه‌رده‌په‌رستی! (گوران ۱۳۹۳: ۱۳۸).

«من نیز مانند شما در دنیای بزرگ غباری کوچک هستم / حتی نمی‌توانم پرواز کنم،  
نغمه‌خوانی کنم، با بال، با منقار / اما همانند شما در دلم تمایل به آزادی شعله‌ور / این هم آیین  
من است که همانند آیین شما کوهستان را پرستش می‌کند».

#### ۲.۱.۱.۴ ملی‌گرایی

ملی‌گرایی در معنای معاصر آن با آنچه در قالب حب وطن و دفاع از سرزمین در  
ادبیات حماسی و تاریخی آمده متفاوت است. مفهوم ملی‌گرایی معاصر برگرفته از  
اندیشه‌های ناسیونالیستی سده بیستم بوده که با ظهور دولت-ملت‌ها در اروپا سامان یافته  
است (بنگرید به زرگر ۱۳۸۶). پس از جنگ جهانی اول، بحث نجات، استقلال، و تأسیس  
دولت ملی‌گرایی در میان ملت‌های تحت ستم پا به عرصه نهاد که نسل متفقین، انگلیس، و  
هم‌پیمانان آن همواره این‌گونه مباحث و موضوعات را منتشر و دفاع خود از آزادی  
ملت‌های تحت ستم را تکرار می‌کردند. این موتیف با رواج اندیشه‌های مارکسیستی در  
کشورهای خاورمیانه از جمله ایران و عراق به ادبیات چپ‌گرای آن‌ها راه یافت. شاهرودی  
در عرصه شعر سیاسی حزبی، در دفاع از ملیت، وضعیت استبدادزده اجتماع را به‌مثابه  
واقعیتی تثبیت شده به نقد کشیده است و هم‌سو با موضع‌گیری دیگر انقلاب‌های جهان،  
میهن‌دوستی و بیگانگی‌ستیزی را به‌شکلی عربیان یا نمادین بازنمایی می‌کند. برای مثال، در  
شعر «تا آخرین نفس» با صراحت از مبارزه و مقاومت سخن می‌گوید:

نه، ما نمی‌دهیم به دشمن / محصول این مبارزه را / نه نمی‌دهیم / هرگز نمی‌زنیم به مهر  
تو پشت پا، نه نمی‌زنیم / ای ملت غیور که در تنگه سحر / دزدان به کاروان تو بستند



بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کردی ... (امید عزیز مصطفی و دیگران) ۱۶۱

راه را/ اینک شناختی/ رزم‌آوران سنگر خونین خلق را/ آنان که در تلاش مداوم/ با دست بسته راه تو را پاک می‌کنند/ آنان که بی‌دریغ به زندان‌های شاه/ بس آرزو به سینه خود خاک می‌کنند/ اینک اگر وطن/ در لابه‌لای پنجه عمال اجنبی/ فریاد می‌زند/ این التماس نیست/ این نعره‌های شیر به‌زنجیر بسته است/ عصیان ملتی است/ زنجیر و تازیانه و اعدام/ بهر مبارزان،/ بوده است از قدیم/ اما نبوده است چو دوران ما که هست/ هرگز چنین حقیر/ در عهد ما انوشه سرباز/ هنگام مرگ خویش/ لبخند می‌زند/ او ساحل امید وطن را هنوز هم/ با چشم‌های باز/ می‌بیند آشکار/ ما نیز آشکار طریق گذشته را/ دنبال می‌کنیم/ هم‌راه/ کاروان وطن می‌زنیم گام/ تا آخرین نفس/ تا فتح، انتقام! (شاهرودی ۱۳۹۰: ۳۹۱-۳۹۳).

در شعر «کردستان»، گوران با استفاده از عبارات و مفاهیم نوستالژیک ندای آزادی، شادی، و استقلال برای وطن خود، یعنی کردستان، را سر می‌دهد:

کردستان کردستان!/ نیشتمانی جوان!/ هه‌ریژی به‌شادی!/ سه‌ریه‌ستی و ئازادی/  
هه‌ریژی! هه‌ریژی! هه‌ریژی! (گوران ۱۳۸۶: ۳۰۱).

«کردستان کردستان!/ وطن زیبا!/ زنده باشی به شادی/ با استقلال و آزادی/ زنده باشی!  
زنده باشی! زنده باشی!»

#### ۳.۱.۱.۴ انقلاب و خیزش

یکی دیگر از واقعیت‌های بازنمایی شده در شعر متعهد حزبی فارسی و کردی، که نمایان‌گر وضعیت بحرانی جامعه نیز است، تصویری از شکل‌گیری انقلاب و خیزش سیاسی میان مردم است. این موتیف زمانی مطرح می‌شود که اصلاحات موردانتظار ملت، که قرار است با توسل به استقلال و ملی‌گرایی آن را به‌دست آورند، به‌وقوع نمی‌پیوندد. شعر «بت» شاهرودی نمونه بارزی از بازنمایی این واقعیت در جامعه ایران در آن زمان است. شاهرودی در این شعر به‌شکل ضمنی خیزش درحال شکل‌گیری را با دو رخداد دینی و ملی، یعنی تلمیح به داستان بت‌شکنی حضرت ابراهیم (ع) و دادخواهی کاوه آهن‌گر، برابرخوانی می‌کند:

بت/ سر بت را که شکست؟/ ما شکستیم سر بت را/ ما/ پای اسبش که برید؟/ ما بریدیم بدین داس که داریم به‌دست!/ شکم بت که درید؟/ شکمش را ندریدند، دریدند که دید؟/ بدر ای دست توانای رفیق ره‌فردای بزرگ/ اینک این پرده تزویر ز رخساره بت/ تا بخوانیم همه،/ تا بدانیم همه/ در پس پرده تزویر نهان است کسی/ گرچه کس

نیست ولی را را هست/ چهره ضحاک زمان/ - غاصب ثروت خلق /- ثروتی بی پایان/  
بدر ای دست توانای رفیق (شاهرودی ۱۳۹۰: ۳۹۶-۳۹۷).

وی با ارجاع به دو سنت دینی و ملی در مواجهه با بی داد به خیزش مردم مشروعیت می دهد و آن را به مثابه گفتمان انتزاعی به طبیعی سازی آن رخداد می پردازد.

گوران برای صورت بندی خیزش مردمی چونان شکلی از واقعیت اجتماعی و یا دعوت به آن از تجربه زیسته اقلیمی و فرهنگی مخاطب- خوانندگان خود بهره می گیرد. برای مخاطب گردد، کوه، سنگ، اسلحه، و مردانگی (کوردایه تی) از یک سو دلالت هایی از زندگی روزمره اند، از سوی دیگر به حیثیت اجتماعی وی گره خورده اند، و تداعی های اجتماعی- فرهنگی را در بر دارند. این شکل از دلالت پردازی در تهییج مخاطب بسیار مؤثر است:

دهمی راپهرینه، دهمی راپهرین! /هه تا که ی به سستی و به پهستی بژیین؟ /به لادا بکه چه کی  
مهردایه تی، /دریغی مه که گیان له کوردایه تی، /بگرمینه وه ک شیر بچو ناوی بهرد، /بلی:  
کوا هه قی ژینی ئینسانی مهرد؟ /درشت تا کو ورد، /نه که یین دهست و برد، به هه ق چون  
ئه گه یین؟ /پشوو چون ئه ده یین؟ /دهمی راپهرینه، دهمی راپهرین! /هه تا که ی به سستی و به  
پهستی بژیین؟ (گوران ۱۳۹۳: ۳۰۳).

«زمان قیام است! زمان قیام! /تا کی با سستی و پستی زندگی کنیم/ سلاح مردانگی را بر  
دوش بگذار/ جان خود را از کردستان دریغ مدار/ همانند شیر نعره بزن و به میان سنگ ها (=  
کوه ها) برو، /بگو: کجاست حق زندگی انسان مرد؟/ از خرد و کلان/ اگر تکان نخوریم/  
چگونه به حق می رسیم؟/ چگونه می آساییم؟/ زمان قیام است! زمان قیام! /تا کی با سستی و  
پستی زندگی کنیم؟».

#### ۲.۱.۴ وجوه اقتصادی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران

در بازنمایی سطح اجتماعی واقعیت هم تراز با وجوه سیاسی، جنبه های اقتصادی واقعیت نیز  
بخشی از برساخت واقعیت در شعر شاعران را به خود اختصاص می دهند. دلالت های  
بازنمایاننده واقعیت های اقتصادی اغلب در قالب فاصله طبقاتی، بی کاری، فقر، و سایر  
وضعیت های نابرابر زندگی طبقه متوسط و فرودست نمود می یابند. مفاهیم یادشده در شعر  
شاهرودی و گوران بیانگر تکاپوی طبقات و قشرهای جامعه به سوی فرادستی و مشارکت  
در قدرت یا به دست گرفتن آن به امید رسیدن به جامعه ای برابری خواه است.

بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کردی ... (امید عزیز مصطفی و دیگران) ۱۶۳

#### ۱.۲.۱.۴ فاصله طبقاتی

یکی از پیش فرض‌های ایدئولوژیک دستگاه فکری حزبی، که ریشه در اندیشه‌های مارکس دارد، باور به جامعه طبقاتی است.<sup>۱</sup> بر همین مبنا، هر جامعه‌ای در بطن خود به فاصله طبقاتی دچار است و در شکل کمینه‌ای خود به دو سطح فرادست و فرودست تقسیم می‌شود. تکاپوی ایدئولوژیک چپ بازخوانی و بازنمایی تضاد بین این دو طبقه و افشای نابرابری بین آنهاست. شاهرودی در سرود - شعر «گل گندم»، که متضمن روحیه انقلابی است، با استعاره‌هایی از حوزه کشاورزی، که حاوی تجربه زیسته بخشی از طبقه فرودست و کارگران است، وضعیت نابرابر طبقات را صورت‌بندی کرده است:

**تک‌خوان** - شب و روز آمد و رفته از پی هم / به صحرا رفتم و زمین را کندم.

**گروه‌خوان** - به صحرا و به خانه / خوردی غم زمانه / چو گل‌های طلایی /  
به زردی مبتلایی.

**تک‌خوان** - دلی دارم دلی در کشت گندم / دلی در سینه دارم مال مردم.

**گروه‌خوان** - که رنجانده دلت را؟ / که برده حاصلت را؟ / اگر صد سال دیگر ندانی /  
اسیر غم بمانی!

**تک‌خوان** - در آن روزی که خرمن می‌فشانم / گل حسرت به دل من می‌نشانم.

**گروه‌خوان** - بیفشان خرمنت را، / بران گاوآهنت را. / - قربان دستان پرینهات / آن  
دل پرکینهات.

**تک‌خوان** - سرم سودایی و سودا کجا بود! / در این عالم که جز ما فکر ما بود؟

**گروه‌خوان** - به فکر خود خودت باش / مکش آه و مگو کاش / آخر در دل  
حسرتت بمیرد، / دردت درمان پذیرد.

**تک‌خوان** - زمستان رفت و سرماها سرآمد؛ / بهار زندگی اما نیامد.

**گروه‌خوان** - بهار آید به خانه / از ما گیرد نشانه / همه صحرا را خرم ببینم، / گل  
گندم بچینم (شاهرودی ۱۳۹۰: ۳۴۷-۳۴۹).

گوران گاه با زبانی شعارزده و عریان‌تر و با استفاده از واژگانی هم‌چون کارگر، سرمایه‌دار، برهنه، مستضعف، و غیره، که مانیفیست چپ را تداعی می‌کنند، در شعر «جه‌ژنی نایار: جشن ایار» تضاد و فاصله طبقاتی مذکور را به تصویر کشیده است:

کریکار به ندی سه‌رمایه‌دار بوو / روت‌بوو، برسی‌بوو، کزبوو، هه‌ژاربوو / نه‌ی چه‌وسانه‌وه  
خاوه‌ن سه‌رمایه‌به‌مه‌مه و مه‌ژی کریبی نه‌دایه / له‌دنیای تازه شاری شیکاغو / هوشی  
کریکار هاته‌وه به‌رخو (گوران ۱۳۹۳: ۳۱۴).

«کارگر اسیر سرمایه‌دار بود/ برهنه، گرسنه، گوشه‌نشین، و مستضعف بود/ سرمایه‌دار او را تضعیف می‌کرد/ با بخورونمیر به او حقوق می‌داد/ در دنیای جدید در شهر شیکاگو/ هوش و فکر کارگر سر جای خود آمد».

#### ۲.۲.۱.۴ فقر و بی‌کاری

در گفتمان حزبی، بی‌کاری و فقر محصول تضاد طبقاتی و توزیع نامتناسب فرصت‌های کار است و انباشت سرمایه و ابزارهای کار در طبقات فرادست به خودی خود موجب افزایش بی‌کاری و فقر در طبقه فرودست جامعه می‌شوند. لازم به توضیح است که مضامین فقر و بی‌کاری موضوع شعر اجتماعی است، اما در شعر شاعران حزبی به‌شکلی نشان‌دار نمود یافته است. شاهرودی در شعر روایی «زندگی» از کتاب *آخرین نبرد* با ترسیم زندگی خانواده‌ای فقیر علاوه بر فقر به آثار و پی‌آمدهای آن نیز اشاره کرده است. هم‌نشینی واژگانی هم‌چون کلبه، سوختن، نالیدن، بدبختی، غصه، گریستن، و گرسنگی خواننده - مخاطب را با روایتی درگیر می‌کند که نابرابری در آن پیش و پس از تولد سوژه‌ها حضور دارد:

در دل کلبه‌ای آرام، زنی / پیش خود شیکوه ز دنیا می‌کرد / گهی از رفته شکایت می‌داشت / گاه اندیشه فردا می‌کرد / روزها بود که می‌سوزاندش / دوری شوهر در آتش خویش - "چند روز است که او رفته!" / چو گفت / بیش تر سوخت دلش - بیش از پیش / باز نالید ز دنیا، نالید / که «هنوزش خبری نیست که نیست / نکند اهرمن بدبختیش / داده باشد به ره زندگی ایست؟» / زن در اندیشه که کی می‌آید / شوهرش از سفر دور و دراز - / در به‌ناگاه برآورد او / کامد او از سفرش، در کن باز / غصه بگریختش از دل وز شوق / اشک در حلقه چشمانش دوید. / شاد از آمدن شوهر خود / پاپتی سوی در کلبه جهید / بین ره دید به رؤیا که حسن / دست بر گردن بابا دارد، / دید... موجر را می‌گیرد پول، / دید... خود کفشی زیبا دارد / زن کلون را چو کشید از در دید / آن‌همه هیچ و همه رؤیا بود / او حسن بود که بر در می‌کوفت / اولین حرفش «کو بابا؟» بود / حسن از گرسنگی بس که گریست / کم‌کمک خواب به چشمانش رفت / آن زن از کلبه برون رفت که رفت... / روز دیگر چو برآمد خورشید / حسنک "مادر! مادر!" می‌کرد / او چه می‌دانست دیشب مستی / دامن خویش به خون تر می‌کرد! / با خبرهای جراید آن روز / خبری بود که در یاد من است: / - "زن مقتوله دارد پسری" / نوشتند که نامش حسن است (شاهرودی ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۱۰).

گوران نیز با استفاده از مفاهیم مربوط به مناسبات ارباب - رعیتی، در ضمن بازنمایی روابط کاری، سعی می‌کند تا با نگاهی روان‌کاوانه وضعیت تسخیرشده سوژه فرودست را بازنمایاند. شعر «ناله بی‌کار» تصویری از این تسخیرشدگی است:

بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کردی ... (امید عزیز مصطفی و دیگران) ۱۶۵

تا هیزی بزوتن له له شما به گوربوو/ من کوربووم بو ناغا و ناغا باوکی کور بوو/  
له ماندوو نه بوونی سهرایشم واق ور بوو عه ماری له بهری ته قهلام پر پر بوو/ نامه خوا! و  
نافه رین سه ری لی شیوانم/ دل سوزی بو ناغا نه وه ندهی ره تانم:/ تارادهی نه و په ری  
شه که تی گه یانم!/ په کم که وت نه خوشی له شی تیک شکانم!/ نه خوشی ناو جی بووم: بی  
شوربا، بی دهرمان/ بو زمان ته رکردن و نه ختیک ناو نه منالان/ بهر گویم که وت باوکی کور  
(نهک ئیستا، هی جارن!)/ قیراندی: بو نایبهن فریی دهن له کولان! (گوران: ۱۳۹۳: ۱۵۷).

«تازمانی که توان جنب و جوش در بدنم وجود داشت،/ من برای ارباب، پسر بودم و  
ارباب، پدر پسر بود/ از "خسته نبودن" سرا و منزل ارباب نیز شگفت زده بود/ انبار وی  
به خاطر تلاش و کوشش من لبالب بود/ "ماشاءالله" و "آفرین" مرا پریشان و آشفته کردند/  
دل سوزی برای ارباب چندان مرا به تلاش و کوشش واداشت/ که مرا تا اوج خستگی و  
بی رمقی رساند!/ از کار افتادم و بیماری تن و بدنم را در هم شکست!/ بیمار زمین گیر بودم،  
بدون غذا، و دارو،/ برای ترکردن زبان و مقداری آب، آهوناله سرمی دادم،/ شنیدم که پدر  
پسر (البته نه پدر الآن، بلکه پدر قبلی)!/ با صدای بلند نهیب زد و گفت: چرا او را نمی برید  
در کوی و برزن دور بیندازید!».

#### ۳.۱.۴ وجوه فرهنگی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران

وجوه فرهنگی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران را می توان ذیل دو عنوان «مقاومت  
در برابر کالاشدگی زن و فراخوانی کلیشه ای» و «صلح و دیگری دوستی» صورت بندی کرد.

##### ۱.۳.۱.۴ مقاومت در برابر کالاشدگی زن و فراخوانی کلیشه ای

اگرچه دفاع از حقوق زنان ذیل تلقی فمینیستی به مثابه امری سیاسی مفروض است، این  
امر اساساً مبتنی بر پیش فرض های فرهنگی است. بخشی از پیش فرض های فرهنگی فمینیسم  
مبتنی بر مفاهیم و اصطلاحاتی است که مارکسیست ها مطرح کرده اند. از جمله این مفاهیم  
کالاشدگی مارکس و فراخوانی آلتوسری است که فمینیست ها با استناد به آن از خود بیگانگی  
و سوژه شدگی خود را بازنمایی کرده اند (بنگرید به برتنس ۱۳۸۲: ۱۳۸-۱۴۰).  
به عبارت دیگر، مارکسیسم با تأکید و تمرکز بر مفهوم کالاشدگی زن به نقد مناسبات تاریخی—  
فرهنگی حاکم بر وضعیت زنان پرداخته است. از سوی دیگر، ضمن نقد فراخوانی های  
کلیشه ای در باب زن، که طی آن فضیلت هایی هم چون شجاعت، دانایی، و مواردی مشابه را  
فقط مخصوص مردان می دانست، وجوه قدرت مند وجود زن را به میان آوردند. بر این  
اساس، شاعران حزبی موارد مذکور را موضوع بازنمایی هنری خود قرار داده اند.

اگرچه در شعر شاهرودی رگه‌هایی از تغزل‌های عاشقانه مشاهده می‌شود که در نهایت تسلی‌بخش آینده‌ایدئولوژیک او می‌شود. از این رو او در شعر «آینده» گفته است:

تو آن شب با نوای زندگی بخشش مرا لالایی دل‌چسب می‌گفتی / به دامان هوس‌هایت  
نهادم سر (سر سودایی‌ام را) / گریز رنج‌ها را من به چشم خسته می‌دیدم به هر دم / که  
در آفاق تاریک شب غم محو می‌گشتند / و از سوی دگر در عمق چشمان کبودت / که  
دائم با نگاه خویش جان را می‌نوازد / میان شادکامی‌ها درخشان بود آینده  
(شاهرودی ۱۳۹۰: ۵۶).

در کنار آن، به اشعاری برمی‌خوریم که مقام زن را با تکیه بر زویا کاسمو دمیانسکایا،  
چهره‌ای تاریخی و از قهرمانان شوروی که به دست آلمانی‌ها کشته شد، فراتر از فراخوانی  
کلیشه‌ای بازنمایی می‌کند:

او/آن نابه‌کاران / (فاشیست‌ها) را می‌گویم / چونان که خویشتن را / از پیش می‌شناخت /  
آن‌ها / او را / آن‌جا / لخت - در زمهریر سخت - / با هیبتی معلق آویختند / اما / نمرد او /  
آن‌ها / مردند / زیرا / او / (آن درخت) می‌رفت / تا مظهري بشود انسان را / در وقت که  
ایستاد / وقتی که ماند / زویا کاسمو دمیانسکایا تانیا (همان: ۳۸۶).

گوران در شعر خود با عنوان «به‌ریگادا... بهره و کونفرانس» (در راه... به سوی کنفرانس)  
زن را هم‌چون سرمایه‌ای فرهنگی - اجتماعی می‌ستاید. موضوع تصویر شعری گوران  
هنرمندانه و جالب‌توجه است. او با زبان ساده و زیبایی‌شناسی شعری خود توانسته است  
موضوعی را تحت‌تأثیر ایدئولوژی خود نمایان سازد که موجب بازسازی مجدد یک واقعیت  
می‌شود. گوران در این شعر برای محقق‌ساختن مرام ایدئولوژیک و انتشار اندیشه‌ی برابری زن  
و مرد در جامعه نشان می‌دهد که توان زن در انجام کارهای متفاوت در جامعه‌ی کُردی  
تفاوت چندانی با مردان ندارد:

سه‌لاحدین یک سولتان بوو / خان‌زاد یک پلنگی جوان بوو... / نه‌مرو بازوی به‌کار بو  
کورد / زنی به‌رز وه‌ک مانگی ده‌ست کرد چه‌کوش به‌ده‌ست، داس به‌ده‌سته / روشن‌پیرو  
خاوه‌ن هه‌سته / هه‌ستی دل‌سوز نیشتمان / هه‌ستی خوشه‌ویستی ئینسان! / ره‌نجی به  
ملیون له‌مانه / هیزی بالی کوردستانه! (گوران ۱۳۹۳: ۲۳۲)

«صلاح‌الدین یک سلطان بود / خان‌زاد یک پلنگ زیبا بود / امروز بازویی کارآمد برای  
کرد / زنی بلند چونان ماهی دست‌ساخت / دست به چکش، داس به‌دست است / روشن‌فکر

بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کردی ... (امید عزیز مصطفی و دیگران) ۱۶۷

و دارای احساس است / «احساس دل‌سوزی برای وطن / احساس دوست / داشتن انسان! / زحمت میلیون‌ها نفر از این‌گونه افراد / توانایی بال کردستان است».

#### ۲.۳.۱.۴ صلح و دیگری دوستی

یکی از آرمان‌های ایدئولوژیک حزبی رسیدن به صلح و انسان‌دوستی به‌عنوان ماب‌ازای نزع تاریخی طبقاتی و نفرت برآمده از آن است. براین‌د فرهنگ‌ی فاصله‌ی طبقاتی، انشقاق، جنگ، و نفاق گروه‌های اجتماعی است. بر همین اساس، نمایندگان و سخن‌گویان اندیشه‌های حزبی، از جمله شاعران، همواره به ستایش صلح و دیگری‌دوستی پرداخته‌اند. شاهرودی در شعر «در راه صلح» امیدوارانه به جهانی پر از صلح می‌اندیشد:

این راه پرمخافت و طولانی / راه من است، بگذرم از این راه / انبوه مشکلات نیارد کند / در راه من به کید و فسونش چاه / بر هر فراز و شیب که پیش آید / گامی به چشم باز فرود آرم / چندان‌که پا نلغزدم اندر راه / موری به‌زیر پای نیازارم / هرچند وقت دیر و هدف دور است / و راه پاک نیست غم نبود / یاران من به همت خود کوبند / ره را ز هرچه گشته به راهم سد / برپا! - به پیش! این ره طولانی / تنها ره وصول به شادی‌هاست / دنیای ما سپید و سراپا نور / آن دور در کنار افق پیداست (شاهرودی ۱۳۹۰: ۸۶-۸۷).

یا در شعر «بنی آدم اعضای یک‌دیگرند...» انسان نوع‌دوست را می‌ستاید:

من از این نقطه دور، / من درین شام سیاه، / من بدین مرتبه / که از آن نیست کسی برتر (بر تخت غرور) / می‌ستایم دل انسانی را / که به‌جای دل انسان دگر / اشک می‌ریزد / بر سر دامن انسانی زندانی / که پریشان و سرشکش به رخ آویخته است / از برای دل انسان پریشان دگر! (همان: ۱۶۰).

گوران همانند صورت‌بندی‌های شاعرانه پیشین، عریان و پرتین در شعر «جه‌ژنه پیروزی ناشتیخوازان» (عید مبارکی صلح‌طلبان) خواهان صلح است:

ناشتیخواز، ناشتیخوازا! ناشتی خوازی کورد! / به‌ناشتی سهر نه‌گری گشت نیازی کورد! / نه‌ی براو خوشکه‌کان! نه‌ی وردو درشت! / ناشتییه نازادو به‌ختیار کا گشت! (گوران ۱۳۹۳: ۳۰۹).

«صلح‌طلب، صلح‌طلب! ای صلح‌طلب‌گرد! / تنها با صلح است که همه خواسته‌های‌گرد تحقق می‌یابد! / برادران و خواهران! ای خرد و کلان! / صلح است که همگان را آزاد و کام‌یاب می‌سازد!».

هم سو با صلح دوستی، شاعر در شعر «چيروکي برايہ تي» (داستان برادری) عصیبتی را که در تجربه تاریخی زیسته خود مشاهده کرده است، پس می زند و به جای آن ندای دیگری دوستی سر می دهد:

برایہ تی کوردو عہرب! / چه خماخہی شمشیری زوردار / ئا لہو خوینہدا ئاوابوو / کہ لہملی باوکت، باوکم / ررژایہ سہر ملی میژوو! / بہ جووت ہہردوو باوک کوژراو / تک تک خہممان تکا لہچاو / دہست لہمل، بہ سہر یہ کترا / گریان کردینی بہ برا (ہمان: ۲۳۸).

«برادری گرد و عرب / برق شمشیر زورگو / در آن خون، آباد شد / کہ از گردن پدرت، پدرم / بر روی گردن تاریخ ریخت! / ہر دو پدر با ہم کشتہ شدند و / قطرہ قطرہ غم از چشم افشانديم / دست در گردن، بر سر و دوش یکدیگر / گریہ ما را بہ برادر بدل ساخت.»  
شاعر در ادامه می افزاید:

برای عہرہ بی چاورہ شم / تال بوو بہشت، تال بوو بہ شم / لہ یہک کاسہ (تالی) نوشین / برایی کردین بہ ہہنگوین / ہہردوو برا عہرب و کورد / سہرمان بو بناگویی یہک برد / تا تیرمان خوارد چہمان کرد / (پہی) مان برد بہ راویژی ورد... دیلی نہ ما لہ قہفہ سا... / بیستا ہہردوو برای نازاد / راستہ بہ سہر بہ ستین دل شاد / بہ لام ناسوی ریمان لیلہ / ریگای ناسوی لیلیش ویلہ / ویل بین ”بہد“ لہ کہ مینایہ / ”بہد“ ریگری بی ریگایہ... (ہمان).

«برادر عرب چشم سیاه من! / تلخ بود نصیب تو، تلخ بود سهم من! / از یک کاسہ ”تلخی“ نوشیدن / برادری ما را بہ غسل بدل ساخت. / ہر دو برادر عرب و گرد / سر بہ بناگوش یکدیگر بردیم / تا سیر شدیم، با یکدیگر زمزمہ کردیم / بہ مشورت دقیق پی بردیم / اسارت در قفس از میان رفت / اکنون ہر دو برادر آزاد / درست است کہ با استقلال و آزادی خوشحالیم / اما افق راہ ما غبار آلود است / راہ افق غبار آلودہ نیز سرگردان است / اگر سرگردان باشیم، «بد» در کمین است / «بد» نیز راہزن راہای نامعلوم است.»

## ۵. نتیجه گیری

رواج اندیشہ های مارکسیستی در خاورمیانہ سبب شکل گیری اندیشہ چپ گرا و حزبی شد کہ می توان از آن بہ عنوان یکی از بنیادہای ادبیات متعهد در این جوامع یاد کرد، بہ طوری کہ اغلب جریان های ادبیات متعهد کہ ہم سو با اتفاقات اجتماعی و فرهنگی شکل می گرفتند،



به نوعی تداوم همان تلقی متعهد بودند یا آن که از الگوهای بازنمایی های متعهدانه آنها در ادبیات پیروی کرده اند.

در این جستار، شعر متعهد دو شاعر حزبی فارسی و کردی سر، اسماعیل شاهرودی و عبدالله گوران، از منظر موضوع و شیوه بازنمایی بررسی شد. با وجود تفاوت های جغرافیایی و مناسبات متمایز قدرت، بنابه غلبه ایدئولوژی حزبی، که به مثابه امری پیشینی دستگاہ اندیشگی هر دو شاعر را در بر گرفته است، اغلب موضوعات بازنمایی دو شاعر مشابه است. بازنمایی واقعیت به مثابه موضوع محوری بحث در شعر دو شاعر در دو سطح اجتماعی و فرهنگی صورت بندی شده است. سطح اجتماعی با وجه سیاسی شامل موضوعاتی هم چون آزادی، استقلال، ملی گرایی، خیزش، و انقلاب و از منظر اقتصادی شامل موضوعاتی از قبیل فاصله طبقاتی، فقر، و بی کاری است. هم سو با سطح اجتماعی سطح فرهنگی نیز شامل موضوعاتی مانند مقاومت در برابر کالاشدگی زن، ستایش صلح، و دیگر دوستی است.

آنچه سبب تمایز این دو شاعر شده است، شیوه بازنمایی واقعیت های مذکور در شعر آنهاست. شاهرودی اگرچه برای مشروعیت بخشی به سخن و ایجاد گفتمان انتزاعی در مواردی نادر به سنت های دینی و ملی ارجاع می دهد، معمولاً باورهای ایدئولوژیک خود را زمینه زدایانه مطرح کرده است. به عبارت دیگر، سعی می کند موضوع بازنمایی را هم سو با تلقی ایدئولوژیک به شکل کلی مطرح کند. بر همین اساس، وقتی که از تجربه زیسته طبقه متوسط یا کارگری سخن می گوید، بر ساخت ایدئولوژیک واقعیت خود را فارغ از بافت جغرافیایی، اجتماعی، یا فرهنگی خاص صورت بندی می کند یا وقتی سخن از دیگر دوستی به میان می آید، دیگری بازنمایی شده با هیچ یک از عناصر هویتی نشان دار نشده است. افزون بر این، در بازنمایی مفاهیم ایدئولوژیک نوعی زمینه زدایی نیز دیده می شود، به طوری که سعی نمی کند به صراحت واژگان و اصطلاحات مارکسیستی را در زبان شعری خود وارد کند. در مقابل، گوران صریح و عریان سخن گفته است. هم سو با این صراحت، واقعیت بر ساخته را بر مبنای انواع بافت جغرافیایی، اجتماعی، و فرهنگی سامان می دهد. او از یک سو برای بیان موضوعاتی هم چون آزادی، استقلال، انقلاب، خیزش، فقر، و بی کاری به اقلیم و مظاهر طبیعتی که در آن زیسته است، تکیه می کند یا برای بیان مفاهیمی هم چون دیگری دوستی پذیرش دیگری هم جوار خود را مطرح می کند؛ یعنی ملت عرب که با آنها تعامل اجتماعی - تاریخی دارد. از سوی دیگر، با استناد به واژگان و اصطلاحات مانیفست چپ و حزبی، زمینه معرفتی ایدئولوژی خود را به صراحت در شعر نشان می دهد.

با این وصف، مطالب فوق به معنای برتری یک شاعر بر دیگری یا هرگونه ارزش گذاری در باب شعر آن‌ها نیست، بلکه گزارشی تحلیلی در باب موضوعات و شیوه‌های بازنمایی واقعیت‌های برساخته آن‌هاست.

## پی‌نوشت

۱. برای فهم بهتر اندیشه جامعه طبقاتی مارکس، بنگرید به مارکس و انگلس ۱۳۸۶: ۲۷۶.

## کتاب‌نامه

- ایگلتون، تری (۱۳۹۳)، *مارکسیسم و نقد ادبی*، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، مشهد: بوتیمار.
- بر، ویوین (۱۳۹۸)، *برساخت‌گرایی اجتماعی*، ترجمه اشکان صالحی، تهران: نی.
- برتس، یوهانس ویلم (۱۳۸۲)، *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: آهنگ دیگر.
- پرهام، سیروس (۱۳۶۰)، *رنالیسم و ضد رنالیسم در ادبیات*، تهران: نگاه.
- توفیق، عباس (۱۹۷۸)، *نقد الشعر العربی الحدیث فی العراق*، بغداد: دار الحریه.
- جاسم عزیز، محمود (۱۹۹۵)، *تحقیق در مورد زندگی و شعر گوران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کردستان: دانشگاه صلاح‌الدین حکومت اقلیم کردستان.
- درستی، احمد (۱۳۸۱)، *شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رافائل، ماکس (۱۳۵۷)، *نگاهی به تاریخ ادبیات جهان: تاریخ رنالیسم*، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: شباهنگ.
- رضوان‌نیا، فاطمه (۱۳۹۷)، *بازنمایی نظریات مارکس در ادبیات معاصر فارسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، یزد: دانشگاه یزد.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، *مدل‌های دولت - ملت‌سازی: از مدل‌های اروپایی تا مدل‌های اوراسیایی*، علوم سیاسی، ش ۷.
- ساجکوف، بوریس (۱۳۶۲)، *تاریخ رنالیسم*، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: تندر.
- سرل، جان (۱۳۹۶)، *ساخت واقعیت اجتماعی*، ترجمه میثم محمد امینی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- شاهرودی، اسماعیل (۱۳۹۰)، *مجموعه اشعار اسماعیل شاهرودی*، تهران: نگاه.
- صدر، حسن (۱۳۵۷)، *حقوق زن در اسلام و اروپا*، تهران: بدرقه جاویدان.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴)، *اصول فلسفه و روش رنالیسم*، تهران: صدرا.
- عبدالله، نوخشه (۲۰۰۷)، *رولی ژنان له ژنایی کوملایه تیی و سیاسی باشوری کوردستان ۱۹۱۸-۱۹۴۵*، سلیمانی: چاپ‌خانه روون.

بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کُردی ... (امید عزیز مصطفی و دیگران) ۱۷۱

فلاح، کاکه (۱۹۷۸)، *کاروانی شاعری نویری کوردی*، به‌رگی یه‌که‌م، بغداد: چاپ‌کراوه‌کانی کوری زانیاری کورد.

کار، ای، اچ. (۱۳۹۶)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.  
کریمی فیروزجایی، علی، بلقیس روشن، و آزاده ملک‌نیازی (۱۳۹۶)، «تحلیل شیوه‌های تولید نشانه‌های دیداری در شعر معاصر»، فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)، س ۱۰، ش ۳.

گلدمن، لوسین (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.  
گوران، عه‌بدولاً (۱۳۹۳)، *دیوانی گوران: سه‌رجه‌م شیعه‌کانی*، تهران: پانیز.  
لنگرودی، شمس (۱۳۸۱)، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، تهران: مرکز.  
مارکس، کارل و فریدریک انگلس (۱۳۸۶)، «مانیفست کمونیست»، در: *مانیفست پس از ۱۵۰ سال (مجموعه‌مقالات)*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آگه.  
همتی، امیرحسین و لیلا خلیلی صرافی (۱۳۹۸)، «سبک‌شناسی اشعار اسماعیل شاه‌رودی»، *سبک‌شناسی و تحلیل نظم و نشر فارسی*، س ۱۲، ش ۱.  
البوت، گریگوری (۱۳۹۵)، «ایدئولوژی»، *فرهنگ اندیشه انتقادی، از روشن‌گری تا پسا‌مدرنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.

